

و اما در این باب نیز که در کتاب مذکور است و در آنجا که

[illegible][illegible][illegible]

قال المفتي الى الله التودود واحمد بن علي بن مسعود
غفر الله له ولوالديه واليه المرجع واليه المآل
ان الصف اتم العلوم والخوابي ويقوى في الدنيا
داروما وطغى في الروايات عاروما فجمعت في
كتابا موسوما بمراج الارواح وهو للصبي حسبي

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

الشعة وهو اصل في الاشتقاق عند الصين
 لان مفهومه واحد ومفهوم الفعل متعدد لذلك
 على التحدث بالزمان والواحد قبل المتعدد وواذا
 كان اصلا للافعال فيكون اصلا للمعاني او لانه
 اسم والاشياء تنقسم عن الفعل ايضا يقال له مصدر
 هذه الاشياء تصد عنه الاشتقاق ان تجد بين اللفظين
 تناسباً في اللفظ والمعنى وهو على ثلاثة انواع صغيرة
 وهوان يكون بينهما تناسب في الحروف والترتيب
 نحو ضرب من الفرب وكبير وهوان يكون بينهما
 تناسباً في اللفظ دون الترتيب نحو جند من الجند
 والكبر وهوان يكون بينهما تناسباً في المخرج نحو
 نقي من النهق والمراد من الاشتقاق المذكور جهتان
 اشتقاق صغير وقال الكوفيون بمعنى ان يكون
 الفعل اصلا لان اعلاله مدار لا اعلال المصدر وجودا
 وعدما اما وجودا فبمعنى يدرج في وقام قيا ما ولما صدر

وان لم يكن كذلك لكانت بوزنه وجعل كان
 مع الاسم في هذا العلم هو اذا كان تاءه نوناً
 في هذا الوجود هو الفعل بهما المسمى على
 بالالف عند ميتة فتلك الفعل كغيرها
 لكن حرف اللين في قوله
 في هذا العلم هو اذا كان تاءه نوناً
 مع الاسم في هذا العلم هو اذا كان تاءه نوناً
 في هذا الوجود هو الفعل بهما المسمى على
 بالالف عند ميتة فتلك الفعل كغيرها
 لكن حرف اللين في قوله

اعم من ذلك ان الالف في الفعل
 بعض من الالف في الفعل
 بعض من الالف في الفعل

اشتقاق بين الالف واللام
 اشتقاق بين الالف واللام
 اشتقاق بين الالف واللام

الكسرة الى الفتحة وكرم يكرم لا يدخل في الدعائم
لانه لا يجي الا من الطبايع والنفوت وحسب حجب
لا يدخل في الدعائم لقلته وقد ما فعل ففعل لغة
من قال كدت يكاد وهي شاذة كفضل لفضل
وودمت تدوم واثناعشر لمنشعبة الثلاثة نحو
الكرم وقطع وقائل وفضل وتضارب وانصف
واحتقر واستخرج واخشوش واجلوز واحمار
اصلها احمار واحمر فادعوا للجنية وتدل عليه روى
وهو ليف من باب افعول لا يدخل في الجنية
وواحد للرباعي المجزئ ونحو خرج وثلاثة لمنشعبة الرباعي
نحو اخرجهم واقتصر وتخرج وستة للمخلق وخرج نحو خلق
وحول ويطر وجور وقلنس وقلسي وخمسة للمخلق
تخرج نحو تجلب وتجرب وتطير وتطير
وتمسكن واثنان للمخلق اخرجهم نحو اقعسوا
ومصداق اللاحق اتحاد المطربين فضله

في الماضي وهو كحي على اربعة عشر وجها نحو ضرب الى
 ضربنا وانما بنى الماضي لفوات موجب الاعراب على
 الحركة لمشابهة بالاسم في وقوعه صفته للكنة نحو
 برجل ضرب وضارب وعلى قوله اخ السكون لان الف
 جزء الالف ولم يعرب لان اسم الفاعل علم ياخذ
 منه العلم بخلاف المستقبل لان اسم الفاعل اخذ منه
 العلم فاعطى الاعراب له عرضا وبكثرة مشابته
 له يعني يعرب المضارع لكثرة مشابته للاسم الفاعل
 وبنى الماضي على الحركة لقلة مشابته له وبنى الامر
 على السكون لعدم مشابته له زيدت الالف
 والواو والنون في اخره حتى يدلن على سهو ومحو
 ومن ضم الباء في ضربوا لاجل الواو بخلاف رموا لان
 الميم ليست باقبلا وضم الضاد في رضوا وان لم
 يكن الضاد باقبلا حتى لا يلزم الخروج من الكسرة
 الى الضمة كتبت الالف في ضربوا للفرق بين واو

[illegible]

از آنست که نادالات کند بر چه
دالات افتاد

در میان برای علامت نوشتن شایسته آن که نیست که مخرج تا وسط القدم است از خارج و همچنین در میان
در میان است و همچنین از آنکه بر لاف نامی پیدا شده زیادت

العطف وواو الجمع في مثل حضر وكلم زيد ومثل للفرق
بين واو الجمع وواو الواحد في مثل لم يدعو ولم يدعو فجعلنا
علامة للمؤنث في ضربت لان التاء من المخرج الثاني
والمؤنث ايضا ثان في الخلق وهذا التاء ليست بصيغة
لايجب بعد واسكت الياء في مثل ضربن وضربت حتى
لايجمع اربع حركات متواليات فيما هو كاللمة الواحدة
ومن ثم لايجوز العطف على صميه لغير التاكيد لا يقال ضربت
وزيد بل يقال ضربت انا وزيد بخلاف ضربت لان التاء في
في حكم السكون ومن ثم تسقط الالف في رمتا لكون الحركة
حاضرا لا في لغة رمية يقول أهلها رمتا وبخلاف مثل
ضربت لانه ليس كاللمة الواحدة لان صميه منصوب
وبخلاف يزيد وعلبط لان اصلها يديه وغلط بط
عصر كما في محيط اصله مخايط وخرقت الياء في مثل
ضربن حتى لايجتمع علامتا التانيث كما في مسلمات
وان لم يكونا من جنس واحد لثقل الفعل بخلاف جليات

رحمۃ اللہ علیہ

2

[illegible]

افراد است

٤

۱۰
 دین و معرفت و دنیا طلبی و بیعت ماعل
 فعلت از بسبب بدترین عفا اعدا
 و او خام در لغت او
 در دین بود

آوردن حرف بوده در حرف

که در اصل مدد بود و حرف او را

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰
 ۲۰۱
 ۲۰۲
 ۲۰۳
 ۲۰۴
 ۲۰۵
 ۲۰۶
 ۲۰۷
 ۲۰۸
 ۲۰۹
 ۲۱۰
 ۲۱۱
 ۲۱۲
 ۲۱۳
 ۲۱۴
 ۲۱۵
 ۲۱۶
 ۲۱۷
 ۲۱۸
 ۲۱۹
 ۲۲۰
 ۲۲۱
 ۲۲۲
 ۲۲۳
 ۲۲۴
 ۲۲۵
 ۲۲۶
 ۲۲۷
 ۲۲۸
 ۲۲۹
 ۲۳۰
 ۲۳۱
 ۲۳۲
 ۲۳۳
 ۲۳۴
 ۲۳۵
 ۲۳۶
 ۲۳۷
 ۲۳۸
 ۲۳۹
 ۲۴۰
 ۲۴۱
 ۲۴۲
 ۲۴۳
 ۲۴۴
 ۲۴۵
 ۲۴۶
 ۲۴۷
 ۲۴۸
 ۲۴۹
 ۲۵۰
 ۲۵۱
 ۲۵۲
 ۲۵۳
 ۲۵۴
 ۲۵۵
 ۲۵۶
 ۲۵۷
 ۲۵۸
 ۲۵۹
 ۲۶۰
 ۲۶۱
 ۲۶۲
 ۲۶۳
 ۲۶۴
 ۲۶۵
 ۲۶۶
 ۲۶۷
 ۲۶۸
 ۲۶۹
 ۲۷۰
 ۲۷۱
 ۲۷۲
 ۲۷۳
 ۲۷۴
 ۲۷۵
 ۲۷۶
 ۲۷۷
 ۲۷۸
 ۲۷۹
 ۲۸۰
 ۲۸۱
 ۲۸۲
 ۲۸۳
 ۲۸۴
 ۲۸۵
 ۲۸۶
 ۲۸۷
 ۲۸۸
 ۲۸۹
 ۲۹۰
 ۲۹۱
 ۲۹۲
 ۲۹۳
 ۲۹۴
 ۲۹۵
 ۲۹۶
 ۲۹۷
 ۲۹۸
 ۲۹۹
 ۳۰۰
 ۳۰۱
 ۳۰۲
 ۳۰۳
 ۳۰۴
 ۳۰۵
 ۳۰۶
 ۳۰۷
 ۳۰۸
 ۳۰۹
 ۳۱۰
 ۳۱۱
 ۳۱۲
 ۳۱۳
 ۳۱۴
 ۳۱۵
 ۳۱۶
 ۳۱۷
 ۳۱۸
 ۳۱۹
 ۳۲۰
 ۳۲۱
 ۳۲۲
 ۳۲۳
 ۳۲۴
 ۳۲۵
 ۳۲۶
 ۳۲۷
 ۳۲۸
 ۳۲۹
 ۳۳۰
 ۳۳۱
 ۳۳۲
 ۳۳۳
 ۳۳۴
 ۳۳۵
 ۳۳۶
 ۳۳۷
 ۳۳۸
 ۳۳۹
 ۳۴۰
 ۳۴۱
 ۳۴۲
 ۳۴۳
 ۳۴۴
 ۳۴۵
 ۳۴۶
 ۳۴۷
 ۳۴۸
 ۳۴۹
 ۳۵۰
 ۳۵۱
 ۳۵۲
 ۳۵۳
 ۳۵۴
 ۳۵۵
 ۳۵۶
 ۳۵۷
 ۳۵۸
 ۳۵۹
 ۳۶۰
 ۳۶۱
 ۳۶۲
 ۳۶۳
 ۳۶۴
 ۳۶۵
 ۳۶۶
 ۳۶۷
 ۳۶۸
 ۳۶۹
 ۳۷۰
 ۳۷۱
 ۳۷۲
 ۳۷۳
 ۳۷۴
 ۳۷۵
 ۳۷۶
 ۳۷۷
 ۳۷۸
 ۳۷۹
 ۳۸۰
 ۳۸۱
 ۳۸۲
 ۳۸۳
 ۳۸۴
 ۳۸۵
 ۳۸۶
 ۳۸۷
 ۳۸۸
 ۳۸۹
 ۳۹۰
 ۳۹۱
 ۳۹۲
 ۳۹۳
 ۳۹۴
 ۳۹۵
 ۳۹۶
 ۳۹۷
 ۳۹۸
 ۳۹۹
 ۴۰۰
 ۴۰۱
 ۴۰۲
 ۴۰۳
 ۴۰۴
 ۴۰۵
 ۴۰۶
 ۴۰۷
 ۴۰۸
 ۴۰۹
 ۴۱۰
 ۴۱۱
 ۴۱۲
 ۴۱۳
 ۴۱۴
 ۴۱۵
 ۴۱۶
 ۴۱۷
 ۴۱۸
 ۴۱۹
 ۴۲۰
 ۴۲۱
 ۴۲۲
 ۴۲۳
 ۴۲۴
 ۴۲۵
 ۴۲۶
 ۴۲۷
 ۴۲۸
 ۴۲۹
 ۴۳۰
 ۴۳۱
 ۴۳۲
 ۴۳۳
 ۴۳۴
 ۴۳۵
 ۴۳۶
 ۴۳۷
 ۴۳۸
 ۴۳۹
 ۴۴۰
 ۴۴۱
 ۴۴۲
 ۴۴۳
 ۴۴۴
 ۴۴۵
 ۴۴۶
 ۴۴۷
 ۴۴۸
 ۴۴۹
 ۴۵۰
 ۴۵۱
 ۴۵۲
 ۴۵۳
 ۴۵۴
 ۴۵۵
 ۴۵۶
 ۴۵۷
 ۴۵۸
 ۴۵۹
 ۴۶۰
 ۴۶۱
 ۴۶۲
 ۴۶۳
 ۴۶۴
 ۴۶۵
 ۴۶۶
 ۴۶۷
 ۴۶۸
 ۴۶۹
 ۴۷۰
 ۴۷۱

واللوحدة في آخر الاسم واو ما قبلها مضموم الا في هو ومن
ثم يقال في جمع دلوا دل اصله اذ لو بخلاف ضربوا
البا، ليست بمنزلة الاسم وبخلاف ضربتم لان الواو
خرج من الطرف بسبب الضمير كما في العظاية وشدد
نون ضربت دون ضرب لان اصله ضربتم فادغم
الميم في النون تقرب الميم من النون لقرب الميم
من النون ومن ثم تبدل الميم من النون في قوله لان
اصله عنبر وقيل اصله ضربت فاريد ان يكون ما قبل
النون ساكنا ليطر بجميع نونات النساء فلا يمكن
اسكان طاء التثنية لاجتماع الساكنين ولا يمكن حذفها
لانها علامته والعلامة لا تحذف وادخل النون لقرب
النون من النون ثم ادعمت زيدت التاء في ضربت
لان تحلته انما مضموم ولا يمكن الزيادت من حروف
انما للتباس فاختيرت التاء لوجوده في اخواته زيدت
زيدت النون في ضربنا لان تحته نحن مضموم زيد الالف

تاج ہستی
او غام الخوف فی الکون
اصل و دیگر معین ادغام زبانی
واقعان دور آورده اند و در کمال
واقعان گفت کو فیت و تشبیه
گفتہ کہ افعال تحت کو فیت و تشبیه
افعال تحت بصیرت در وصف چنان
کے تحت ہم اخذ ہر دو طرح کی اولی

ساکن کرده در دووم اقدام کردند و شد
از نولوی انوشیروانی که فقط ۱۳
و ابدال اسم که است بدل از حرف اصلی
چون قال و باد بدل از حرف اصلی
صوب و دیوم که و او بدست از الف
غایت و یاغ و ان زاده دست و بدل
از بدل چون یعنی در جی که الف یا
از باد و ابدال است از و اضع از الف یا
سود البندی ۱۳ و بسبب این
فقد و در این جی که

۶
 ۷
 ۸
 ۹
 ۱۰
 ۱۱
 ۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

۱۰
 ۱۱
 ۱۲
 ۱۳
 ۱۴
 ۱۵
 ۱۶
 ۱۷
 ۱۸
 ۱۹
 ۲۰
 ۲۱
 ۲۲
 ۲۳
 ۲۴
 ۲۵
 ۲۶
 ۲۷
 ۲۸
 ۲۹
 ۳۰
 ۳۱
 ۳۲
 ۳۳
 ۳۴
 ۳۵
 ۳۶
 ۳۷
 ۳۸
 ۳۹
 ۴۰
 ۴۱
 ۴۲
 ۴۳
 ۴۴
 ۴۵
 ۴۶
 ۴۷
 ۴۸
 ۴۹
 ۵۰
 ۵۱
 ۵۲
 ۵۳
 ۵۴
 ۵۵
 ۵۶
 ۵۷
 ۵۸
 ۵۹
 ۶۰
 ۶۱
 ۶۲
 ۶۳
 ۶۴
 ۶۵
 ۶۶
 ۶۷
 ۶۸
 ۶۹
 ۷۰
 ۷۱
 ۷۲
 ۷۳
 ۷۴
 ۷۵
 ۷۶
 ۷۷
 ۷۸
 ۷۹
 ۸۰
 ۸۱
 ۸۲
 ۸۳
 ۸۴
 ۸۵
 ۸۶
 ۸۷
 ۸۸
 ۸۹
 ۹۰
 ۹۱
 ۹۲
 ۹۳
 ۹۴
 ۹۵
 ۹۶
 ۹۷
 ۹۸
 ۹۹
 ۱۰۰

اما فی غیبت موقوفه ای
عدد کار دی دلالت کند و زمانه
گذشته باشد نقل نمود از غایت فصول

البری
مضرات با مردوزن جیت زد مکن
و ایضا خاص مراد فنی برادر و سزا

۱۰ این هفتاد و هفت مرتبه
۱۱ این هفتاد و هفت مرتبه
۱۲ این هفتاد و هفت مرتبه
۱۳ این هفتاد و هفت مرتبه
۱۴ این هفتاد و هفت مرتبه
۱۵ این هفتاد و هفت مرتبه
۱۶ این هفتاد و هفت مرتبه
۱۷ این هفتاد و هفت مرتبه
۱۸ این هفتاد و هفت مرتبه
۱۹ این هفتاد و هفت مرتبه
۲۰ این هفتاد و هفت مرتبه
۲۱ این هفتاد و هفت مرتبه
۲۲ این هفتاد و هفت مرتبه
۲۳ این هفتاد و هفت مرتبه
۲۴ این هفتاد و هفت مرتبه
۲۵ این هفتاد و هفت مرتبه
۲۶ این هفتاد و هفت مرتبه
۲۷ این هفتاد و هفت مرتبه
۲۸ این هفتاد و هفت مرتبه
۲۹ این هفتاد و هفت مرتبه
۳۰ این هفتاد و هفت مرتبه
۳۱ این هفتاد و هفت مرتبه
۳۲ این هفتاد و هفت مرتبه
۳۳ این هفتاد و هفت مرتبه
۳۴ این هفتاد و هفت مرتبه
۳۵ این هفتاد و هفت مرتبه
۳۶ این هفتاد و هفت مرتبه
۳۷ این هفتاد و هفت مرتبه
۳۸ این هفتاد و هفت مرتبه
۳۹ این هفتاد و هفت مرتبه
۴۰ این هفتاد و هفت مرتبه
۴۱ این هفتاد و هفت مرتبه
۴۲ این هفتاد و هفت مرتبه
۴۳ این هفتاد و هفت مرتبه
۴۴ این هفتاد و هفت مرتبه
۴۵ این هفتاد و هفت مرتبه
۴۶ این هفتاد و هفت مرتبه
۴۷ این هفتاد و هفت مرتبه
۴۸ این هفتاد و هفت مرتبه
۴۹ این هفتاد و هفت مرتبه
۵۰ این هفتاد و هفت مرتبه
۵۱ این هفتاد و هفت مرتبه
۵۲ این هفتاد و هفت مرتبه
۵۳ این هفتاد و هفت مرتبه
۵۴ این هفتاد و هفت مرتبه
۵۵ این هفتاد و هفت مرتبه
۵۶ این هفتاد و هفت مرتبه
۵۷ این هفتاد و هفت مرتبه
۵۸ این هفتاد و هفت مرتبه
۵۹ این هفتاد و هفت مرتبه
۶۰ این هفتاد و هفت مرتبه
۶۱ این هفتاد و هفت مرتبه
۶۲ این هفتاد و هفت مرتبه
۶۳ این هفتاد و هفت مرتبه
۶۴ این هفتاد و هفت مرتبه
۶۵ این هفتاد و هفت مرتبه
۶۶ این هفتاد و هفت مرتبه
۶۷ این هفتاد و هفت مرتبه
۶۸ این هفتاد و هفت مرتبه
۶۹ این هفتاد و هفت مرتبه
۷۰ این هفتاد و هفت مرتبه
۷۱ این هفتاد و هفت مرتبه
۷۲ این هفتاد و هفت مرتبه
۷۳ این هفتاد و هفت مرتبه
۷۴ این هفتاد و هفت مرتبه
۷۵ این هفتاد و هفت مرتبه
۷۶ این هفتاد و هفت مرتبه
۷۷ این هفتاد و هفت مرتبه
۷۸ این هفتاد و هفت مرتبه
۷۹ این هفتاد و هفت مرتبه
۸۰ این هفتاد و هفت مرتبه
۸۱ این هفتاد و هفت مرتبه
۸۲ این هفتاد و هفت مرتبه
۸۳ این هفتاد و هفت مرتبه
۸۴ این هفتاد و هفت مرتبه
۸۵ این هفتاد و هفت مرتبه
۸۶ این هفتاد و هفت مرتبه
۸۷ این هفتاد و هفت مرتبه
۸۸ این هفتاد و هفت مرتبه
۸۹ این هفتاد و هفت مرتبه
۹۰ این هفتاد و هفت مرتبه
۹۱ این هفتاد و هفت مرتبه
۹۲ این هفتاد و هفت مرتبه
۹۳ این هفتاد و هفت مرتبه
۹۴ این هفتاد و هفت مرتبه
۹۵ این هفتاد و هفت مرتبه
۹۶ این هفتاد و هفت مرتبه
۹۷ این هفتاد و هفت مرتبه
۹۸ این هفتاد و هفت مرتبه
۹۹ این هفتاد و هفت مرتبه
۱۰۰ این هفتاد و هفت مرتبه

حتی لا یلبس بضرین و قیل تحنه انما مضمر و بدخل المضمره
فی الماخصی و اخواتیه و هی ترتقی الاستین نوعا لانها
فی الاصل ثلثه مرفوع و منصوب و مجرور و یصیر کل
واحد منها اشین نظر الی اتصاله و انفصاله فاضرب
الاشین فی الثلثه حتی یصیر ستا مخرج المجرور المنفصل
حتی لا یلزم تقدیم المجرور علی الجار فینقی کل خمسة مرفوع
متصل و منصوب متصل و منفصل و مجرور متصل
ثم انظر الی مرفوع المتصل و یو تحمل ثمانية عشر و حجا
فی العقل ستا فی الغائب مع الغائبة و ستا فی الحاطب
مع الحاطبة و ستا فی الحکایة و اکتفیت بحجة فی الغائب
مع الغائبة باشتراک التثنية لقله استعمالها
وکذلك فی الحاطب و الحاطبة فی الحکایة بل یعظی
نحو ضربت ضربتا لان التکلم یری فی اکثر الاحوال
او یعلم بالصوت انه ذکر او مونث منقذ کل اثنا
عشر نوعا و اذا صار قسم واحد من تلك القسمه

منسوب متصل و حجا
منسوب متصل و حجا
منسوب متصل و حجا

۹
۱۰
۱۱
۱۲
۱۳
۱۴
۱۵
۱۶
۱۷
۱۸
۱۹
۲۰
۲۱
۲۲
۲۳
۲۴
۲۵
۲۶
۲۷
۲۸
۲۹
۳۰
۳۱
۳۲
۳۳
۳۴
۳۵
۳۶
۳۷
۳۸
۳۹
۴۰
۴۱
۴۲
۴۳
۴۴
۴۵
۴۶
۴۷
۴۸
۴۹
۵۰
۵۱
۵۲
۵۳
۵۴
۵۵
۵۶
۵۷
۵۸
۵۹
۶۰
۶۱
۶۲
۶۳
۶۴
۶۵
۶۶
۶۷
۶۸
۶۹
۷۰
۷۱
۷۲
۷۳
۷۴
۷۵
۷۶
۷۷
۷۸
۷۹
۸۰
۸۱
۸۲
۸۳
۸۴
۸۵
۸۶
۸۷
۸۸
۸۹
۹۰
۹۱
۹۲
۹۳
۹۴
۹۵
۹۶
۹۷
۹۸
۹۹
۱۰۰

اشئى عشرة نواعا فيصير كل واحد منها مثل ذلك فنحصل
لكث بضرب الخمسة في اثنى عشر ستون نواعا
عشرة للمفوع المتصل نحو ضرب الی ضربنا واشئى عشرة
للمفوع المتصل نحو هو ضرب الی نحن ضربنا الاصل
فی هو ان يقال هو هو او هو او لكن جعل الواو ومبها
فی الجمع لا تخاد محزبها واجتماع الواوین فصار هو
ثم حذف الواو كما حرق في ضربتها وحملت التشبة
عليه وقيل حتى تقع الفتحة على الميم القوى وادخل الهمزة
في انتها كما حرق في ضربتها وحمل الجمع عليه ولا يحدف
واو هو قلته حروفه من القدر الصالح وتحدف اذا
تعاين بشئ آخر لحصول كثرة الحروف بالمعاقبة
مع وقوع الواو على الطرف فبقى الباء مضموما على
حاله نحو له وتكسر الباء اذا كان ما قبلها مكسورا او
مادسا كنته حتى لا يلزم الخروج من الكسرة الى
التضمة في نحو غلامه وفيه ويجعل يارهي الفا كما يجعل في

حضرت شیخ زبیدی

فصل در فایست و متضرب

و خطاب و غیره و دلالت

مفتی محمد امجد علی

اختلاف کی نسبت

فصل في المستقبل وهو ايضا يحكي على اربعة عشر جمعا
 نحو يضرب الى اخره ويقال له مستقبل لوجود
 معنى الاستقبال في معاناه ويقال له مضارع
 لانه مشابه بضارب في الحركات والسمات
 ووقوعه صفة للنكرة وفي دخول لام الابتداء
 نحو ان زيد القائم وليقوم وباسم الجنس في العموم و
 الخصوص يعني ان اسم الجنس يخص بلام العهد
 كما يخص ضرب بسوف والسين وبالعين في
 الاشراك من الحال والاستقبال زيدت على
 الماضي اثنتي عشرة حتى يصير مستقبلا ان تنقتر
 نقصان يصير اقل من القدر الصالح وزيدت في
 الاول دون الاخر لان في الاخر يلبس بالماضي
 واشتق من الماضي يدل على الشيا وبزيدت
 في المستقبل دون الماضي لان المزيد عليه بعجز
 والمستقبل بعد زمان الماضي فاعطى السابق للماضي
 لكونه في غير زمان المستقبل ليعلم انه مضارع لوجود المزيد فيه

انما يكون في اوله احدى الالف واللام والسين
 والهمزة والواو والياء في اوله احدى الالف واللام والسين
 والهمزة والواو والياء في اوله احدى الالف واللام والسين
 والهمزة والواو والياء في اوله احدى الالف واللام والسين

انما يكون في اوله احدى الالف واللام والسين
 والهمزة والواو والياء في اوله احدى الالف واللام والسين
 والهمزة والواو والياء في اوله احدى الالف واللام والسين
 والهمزة والواو والياء في اوله احدى الالف واللام والسين

الفعل عن الفاعل نحو ليضرب أه وهو متوق من المضاعف
لما نسبتهما في الاستقبال كيرت اللام في الغائب لانهما
مخرجون الزوايد وايضا من طو الخارج وحرف الزوايد
هي التي يتبعها قول الشاعر هويت السمان فثبتت وقد كنت قد
ما هويت السمان اي حروف هويت السمان ولم يزد من حروف العلة
حتى لا يجتمع حروف علة وكسرت اللام لما شبهت باللام الحارة لان
الجرم في الافعال بمنزلة الجر في الاسماء وكنت بواو العطف والفاء
نحو وليضرب فليضرب نحوما سكن الخاء في فخذ ونظرد بالواو وهو
سكون الهاء وحذف حروف الاستقبال في الخطاب للفرق
بين الخطاب والغائبة عين الحذف في الخطاب لكثرة الاستعمال
ومن ثم لا تحذف مع اللام في مجهولة اعني يقال تضرب قلعه استعمل
وجعلت الهمة بعد حذف حرف المضارعة اذا كان ساكنا
للافتتاح وكسرت الهمة في اللام لان الكسرة اصل في ميم
الوصل ولم تكن في مثل الكتاب تقدير الكسرة يزم الخروج من
الى الضمة ولا اعتبارا للكاف ساكن لان الساكن لا يكون خارجا

الفعل عن الفاعل نحو ليضرب أه وهو متوق من المضاعف
لما نسبته بينهما في الاستقبال كيرت اللام في الغائب لا هنا
مرجوب الزوايد وايضا من طو الخارج وحرف الزوايد
هي التي يشتملها قول الشاعر هويتا لسان في شيبته وقد كنت قد
ما هويتا لسان اي حروف هويتا لسان ولم يزود من حروف العلم
حتى لا يجمع حروف علمه وكسرت اللام لمشايتها باللام الجارية لان
الجرم في الافعال بمنزلة الجر في الاسماء وكسرت بواو العطف والفاء
نحو وليضرب فليضرب محاسن الخاء في محذوف ونظروا بالواو وهو
سكون الهمزة وحذف حروف الاستقبال في الخطاب للفق
بين الخطاب والغائبة عين الحذف في الخطاب لكثرة الاستعمال
ومن ثم لا تحذف مع اللام في مجهولة عنى يقال تضرب قلعة استملا
بوجلبت الهمزة بعد حذف حرف المضارعة اذا كان بعدها
الافتتاح وكسرت الهمزة في الامر لان الكسرة اصل في همزة
الوصل ولم تكن في مثل الكتب لان تقدير الكسرة يزيح الخروج من
الى الضمة ولا اعتبارا للكاف الساكن لان الساكن لا يكون خارجا

[illegible]

۱۲
سید محمد علی

پیر مضاعف که فالی از
برای فرز و شش و تصدین
چون امر و بی و غیره و در تقیبه که در بعض
باشد داخل شود مگر بعد از شش
یا کید بالا یا آن که ازانی شش
و در بعضی که
و در بعضی که

فمثلك حبل قد طرقت ورضع فابتهتبا عن في كما يحمله و
عند البصير مبني آخره لان الاصل في الافعال البناء وانما حرف
المضارع اربع لثابته مبني وبين الاسم ولم يتق المشابهة مبني
وبين اليمرح حرف المضارعة ومن ثم قبل قوله تعالى
فالتقرحوا معرب بالاجماع لوجود علته الاعراب وحرف
المضارع وزيدت في هذا الامر نوات لتأكيد التأكيد الطلب
نحو ليضربن ليضربن لقربان ليضربان وكذا في اضرين
وفتح الباء في ليضربن فزارع اجتماع الساكنين وفتح النون
للخفة وحذف النون للثقل وحذف الواو ليضربوا الكفاية
ويأضربن الكفاية بالكرة ولم يحذف الف التشبيه حتى المفسر
بالواحد وكسر النون الثقيلة بعد الف التشبيه لانه مشابهة بنون
التشبيه وحذف النون التي تدل على الرفع في مثل اضران
لان ما قبل النون الثقيلة يصيغ شيئا واو دخل الف الفاصلة
في ليضربان فزارع اجتماع النوات وحكم الخفيفة مثل حكم
الثقيلة الا انه لا تدخل بعد الالفين لاجتماع الساكنين

[illegible][illegible]

تسعين الى آخره وبقاها من غير حق الامر بالامر لكونك ما نزلنا السكينة القليلة العزيم ابرار آه و بالجميع فكلوا العزيم الخ و قد حلت هذا الظاهر ازدهر و دعا كاتي

وحيث لم يرد قول بل هو انما هو
في قوله لا يرد قول بل هو انما هو
في قوله لا يرد قول بل هو انما هو
في قوله لا يرد قول بل هو انما هو

في غيجه وعندي من خلق قيا على التقيله وكلما ان خلا
في سبعة مواضع لوجود معنى الطلب فيها منها الاحكام والهي
نحو التبرين والاستفهام نحو لم تبرين والتمني نحو لعلك تبرين
والعرض نحو الاتبرين والقسم نحو والله لا تبرين النفي قل لما
مشابهة بالنهي لا تبرين والنهي مثل الامر في جميع الوجوه الا
معرب بالاجماع وبجمل الجمل من الاشياء المذكورة من المسمى
نحو ضرب آه ومن المستقبل نحو يضرب آه والعرض من وضع
اما الخامسة الفاعل والعظمة او لشهرة او خوفا عليه او لجاته
وختص بصيغة فعل الماضي لان معناه غير متقول وهو ساد
الفعل الى المفعول صيغة ايما غير متقول وهي فعل ومن مخ
لا يحكى على هذه الصيغة كلمة الاول ودنا وفي المستقبل
يعمل لان هذه الصيغة مثل صلي في الحركات والكنا
ولا يحكى على كلمة ايضا ويحكى في الواو ومن التثاني بضم
الاول وكسر ما قبل اخر في الماضي وضم كونه ما قبل الاخر في
المستقبل تعال للتثاني الا في سبعة ابواب بضم الاول مع ضم

انهم وادون انهم يادونه في قوله
انهم وادون انهم يادونه في قوله
انهم وادون انهم يادونه في قوله
انهم وادون انهم يادونه في قوله

في قوله لا يرد قول بل هو انما هو
في قوله لا يرد قول بل هو انما هو
في قوله لا يرد قول بل هو انما هو
في قوله لا يرد قول بل هو انما هو

انهم وادون انهم يادونه في قوله
انهم وادون انهم يادونه في قوله
انهم وادون انهم يادونه في قوله
انهم وادون انهم يادونه في قوله

في و كسر قبل الاخر وفي الفعل وتفعل و افعل و افعل و افعل
 و تفعل و افعل و ضم الف في الاولين حتى لا يلبس بمصارع
 فعل و فاعل و ضم الاول المتحرك منه في الخمسة الباقية حتى لا يلبس باللام
 في الوقف يعني اذا قلت افعل في الامر لم يدرم اللبس فضع النون الثانية
 فصر الباقى عليه ففعل في اسم الفاعل وهو ثم مشتق من
 المضارع لمن فاعله الفعل بمعنى الحروف اشتق منه لمنا سبقتها
 في الوقوع صفة للندرة وغيره وصيغة من التثنية على من فاعل
 و حذف علامة الاستقبال من يضرب فاعل الف فحقها بين
 الفاء والعين لانج الاول يصير بها بالمشك في الاخر يصير بها
 بالثنية وكسر عنه لان تقدير النصب يصير بها بما ضى المفاعلة وغيره
 الضم تقبل تقدير الكسرة الضاير في التثنية ما مر بالمفاعلة ولكن
 استقي مع ذلك للحزورة وقيل افتقار الالبان لا لاول لان الامر
 من المستقبل واسم الفاعل مشابهة بالتقبل وكفى الصفة المشبهة
 على هذا الابنية خوفه وكسر وصلب ملح وجنب و حسن و خشن
 وقوج و حبان و تنجاع و عطشان و احوال و متحققين في فعل
 و تحت ثمانية عشر باسم فاعل حركات و كسرات و قد حروف و تحت حلال

في و كسر قبل الاخر وفي الفعل وتفعل و افعل و افعل و افعل
 و تفعل و افعل و ضم الف في الاولين حتى لا يلبس بمصارع
 فعل و فاعل و ضم الاول المتحرك منه في الخمسة الباقية حتى لا يلبس باللام
 في الوقف يعني اذا قلت افعل في الامر لم يدرم اللبس فضع النون الثانية
 فصر الباقى عليه ففعل في اسم الفاعل وهو ثم مشتق من
 المضارع لمن فاعله الفعل بمعنى الحروف اشتق منه لمنا سبقتها
 في الوقوع صفة للندرة وغيره وصيغة من التثنية على من فاعل
 و حذف علامة الاستقبال من يضرب فاعل الف فحقها بين
 الفاء والعين لانج الاول يصير بها بالمشك في الاخر يصير بها
 بالثنية وكسر عنه لان تقدير النصب يصير بها بما ضى المفاعلة وغيره
 الضم تقبل تقدير الكسرة الضاير في التثنية ما مر بالمفاعلة ولكن
 استقي مع ذلك للحزورة وقيل افتقار الالبان لا لاول لان الامر
 من المستقبل واسم الفاعل مشابهة بالتقبل وكفى الصفة المشبهة
 على هذا الابنية خوفه وكسر وصلب ملح وجنب و حسن و خشن
 وقوج و حبان و تنجاع و عطشان و احوال و متحققين في فعل
 و تحت ثمانية عشر باسم فاعل حركات و كسرات و قد حروف و تحت حلال

في و كسر قبل الاخر وفي الفعل وتفعل و افعل و افعل و افعل
 و تفعل و افعل و ضم الف في الاولين حتى لا يلبس بمصارع
 فعل و فاعل و ضم الاول المتحرك منه في الخمسة الباقية حتى لا يلبس باللام
 في الوقف يعني اذا قلت افعل في الامر لم يدرم اللبس فضع النون الثانية
 فصر الباقى عليه ففعل في اسم الفاعل وهو ثم مشتق من
 المضارع لمن فاعله الفعل بمعنى الحروف اشتق منه لمنا سبقتها
 في الوقوع صفة للندرة وغيره وصيغة من التثنية على من فاعل
 و حذف علامة الاستقبال من يضرب فاعل الف فحقها بين
 الفاء والعين لانج الاول يصير بها بالمشك في الاخر يصير بها
 بالثنية وكسر عنه لان تقدير النصب يصير بها بما ضى المفاعلة وغيره
 الضم تقبل تقدير الكسرة الضاير في التثنية ما مر بالمفاعلة ولكن
 استقي مع ذلك للحزورة وقيل افتقار الالبان لا لاول لان الامر
 من المستقبل واسم الفاعل مشابهة بالتقبل وكفى الصفة المشبهة
 على هذا الابنية خوفه وكسر وصلب ملح وجنب و حسن و خشن
 وقوج و حبان و تنجاع و عطشان و احوال و متحققين في فعل
 و تحت ثمانية عشر باسم فاعل حركات و كسرات و قد حروف و تحت حلال

في و كسر قبل الاخر وفي الفعل وتفعل و افعل و افعل و افعل
 و تفعل و افعل و ضم الف في الاولين حتى لا يلبس بمصارع
 فعل و فاعل و ضم الاول المتحرك منه في الخمسة الباقية حتى لا يلبس باللام
 في الوقف يعني اذا قلت افعل في الامر لم يدرم اللبس فضع النون الثانية
 فصر الباقى عليه ففعل في اسم الفاعل وهو ثم مشتق من
 المضارع لمن فاعله الفعل بمعنى الحروف اشتق منه لمنا سبقتها
 في الوقوع صفة للندرة وغيره وصيغة من التثنية على من فاعل
 و حذف علامة الاستقبال من يضرب فاعل الف فحقها بين
 الفاء والعين لانج الاول يصير بها بالمشك في الاخر يصير بها
 بالثنية وكسر عنه لان تقدير النصب يصير بها بما ضى المفاعلة وغيره
 الضم تقبل تقدير الكسرة الضاير في التثنية ما مر بالمفاعلة ولكن
 استقي مع ذلك للحزورة وقيل افتقار الالبان لا لاول لان الامر
 من المستقبل واسم الفاعل مشابهة بالتقبل وكفى الصفة المشبهة
 على هذا الابنية خوفه وكسر وصلب ملح وجنب و حسن و خشن
 وقوج و حبان و تنجاع و عطشان و احوال و متحققين في فعل
 و تحت ثمانية عشر باسم فاعل حركات و كسرات و قد حروف و تحت حلال

بازار خون خواجه کمال اسم طرف نام
و مکان باقی علامت و
و بیم

مفتی محمد رفیع الرحمن صاحب دیوبند

مفعول ماضی نام زمان و مکان کے لئے
کرنی علامت

در آرزوین کلید ریاضی و حساب

۱۰۰
 ۱۰۱
 ۱۰۲
 ۱۰۳
 ۱۰۴
 ۱۰۵
 ۱۰۶
 ۱۰۷
 ۱۰۸
 ۱۰۹
 ۱۱۰
 ۱۱۱
 ۱۱۲
 ۱۱۳
 ۱۱۴
 ۱۱۵
 ۱۱۶
 ۱۱۷
 ۱۱۸
 ۱۱۹
 ۱۲۰
 ۱۲۱
 ۱۲۲
 ۱۲۳
 ۱۲۴
 ۱۲۵
 ۱۲۶
 ۱۲۷
 ۱۲۸
 ۱۲۹
 ۱۳۰
 ۱۳۱
 ۱۳۲
 ۱۳۳
 ۱۳۴
 ۱۳۵
 ۱۳۶
 ۱۳۷
 ۱۳۸
 ۱۳۹
 ۱۴۰
 ۱۴۱
 ۱۴۲
 ۱۴۳
 ۱۴۴
 ۱۴۵
 ۱۴۶
 ۱۴۷
 ۱۴۸
 ۱۴۹
 ۱۵۰
 ۱۵۱
 ۱۵۲
 ۱۵۳
 ۱۵۴
 ۱۵۵
 ۱۵۶
 ۱۵۷
 ۱۵۸
 ۱۵۹
 ۱۶۰
 ۱۶۱
 ۱۶۲
 ۱۶۳
 ۱۶۴
 ۱۶۵
 ۱۶۶
 ۱۶۷
 ۱۶۸
 ۱۶۹
 ۱۷۰
 ۱۷۱
 ۱۷۲
 ۱۷۳
 ۱۷۴
 ۱۷۵
 ۱۷۶
 ۱۷۷
 ۱۷۸
 ۱۷۹
 ۱۸۰
 ۱۸۱
 ۱۸۲
 ۱۸۳
 ۱۸۴
 ۱۸۵
 ۱۸۶
 ۱۸۷
 ۱۸۸
 ۱۸۹
 ۱۹۰
 ۱۹۱
 ۱۹۲
 ۱۹۳
 ۱۹۴
 ۱۹۵
 ۱۹۶
 ۱۹۷
 ۱۹۸
 ۱۹۹
 ۲۰۰

تقسم موضوعهم بين مفعول ومفعول واعطى المفعول احد عشر
اسما نحو السكن والعنك والجزر والبنت والمطلع والمشرق
والغرب والمفرق والمقط والمرفق والسجد والباقي للمفعول
الحقة الفخمة واسم الزمان مثل المكان نحو مفضل الحسين ففضل
في اسم الالة هو اسم مشتق من لفعل اللالة وصيغة مفعول
كالمنقب او من ثم قال الصريون المفعول لوضع والمفعول
والصلة لليرة والفتحة للخاله وكسر الميم للفرق بينه وبين المضموم
ويجئ على وزن مفعول نحو مقرض ومنقح ويجئ مضموم العين
والميم نحو المقط والنحل اسم لهند الوعاء وليس بالآلة ولذلك
اخواته كالمدن والمدق **باب** التلافي
في المضاعف ويقال له اصرم اشده ولا يقال له صول صيرفة
احد فيه حرف علته في نحو قضى البازي اصله تقضض وهو
يجئ من ثلثة ابواب نحو تسيرو و فرير و عضن بعض
ولا يجئ من باب فعمل لفعل الا قليلا نحو جيب فهو جيب
هولب يلب فهو ليب **باب** واجمع فيه حرفان من جنس واحد

عَنْ قَالِ بْنِ أَبِي حَتْمَةَ قَالَ قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

[illegible]

كسفت من الغم تغيرت لانا شرا طوبى
 النفل من الكرم الى الضم
 على عين واحد وقد جازى الناس
 الكسب كونه نية تبتغيه
 على يد اهل البيت عليه السلام
 كسفت من الغم تغيرت لانا شرا طوبى
 النفل من الكرم الى الضم

[illegible]

او متقاربان في الحزب مع الاول في الثانية لتقليل
 نحو مداه ونحو قوله تعالى اخرج شطا سبه في اخرج شاه
 وقوله تعالى وقال الطائفه او غام الباث الحرف في
 محزبه مقدار الباث الحرفين كذا نقل عن جارا الله العلامة
 وقيل اسكان الاول وادراج في الثاني المدغم والمدغم فيه
 حرفان في اللفظ وحرف في الكنايه اذا كان في كلمه واحده
 نحو مد وشد واما اذا كانا في كلمتين فيهما حرفان في اللفظ و
 الكنايه جميعا كالرجوع الحرفين على ثلثه اضرب الاول
 ان يكون متحركين في الكلمه يجب في الادغام الان في الا
 الحاقايات نحو قرر ودحتي لا يبطل الالحاق والاوزان
 التي يلزم الالباس نحو ملك في سر و جد و ظل حتى لا يس
 يصك و سر و جد و ظل و لا يتبس في مثل رد و فر و غضر
 لان رد يعلم من يرد ان اصله رد لان المضاعف لا يحكي
 من فعل الفعل و فر ايضا يعلم من يفر ان اصله فر لان المضاعف
 لا يحكي من فعل الفعل و غضر ايضا يعلم من بعض اصله غضر لان

50

وقوله الدال من التام في المخرج فيلزم حرفان من وجوه فتلزم
 ونحو اذ يجوز فيه اذ وكران الدال الدال من الجمهور فتلزم التام الا كما
 في اوان فتلزم ذلك الادغام نظر الى اتحادهما في الذات فلو اذ ان
 اذ وكران لا يجوز فيه الادغام فجعل الراء الا لان الزوال لان الزوال
 من الدال امتداد الصوت فيضرب كوضع القصعة الكسرة في الضمة
 اولانية يوازي اوان فلو لم يجر في الادغام لان السين التام المكنون
 ولا يجوز الادغام فجعل السين تاء لعظم السين امتداد الصوت ويجوز الياء
 لعدم الجدية في الذات ونحو شبه اصله شبه اصله مشتبه من
 ونحو صير يجوز في اصطبلان الصاد من المستعينة المطبقة وحر وفيها
 صطط مضحق الاربعة الاربعة الاولى مستعينة مطبقة والثانية
 الاربعة مستعينة فقط وتامرج وف التخفض فتلزم التام لمبا عت
 بينهما وقت التام من الطافي المنح فضا اصطبل كما في تنه فتلزم
 فجعل السين الدال بقرب التين من التام في المبهمة والتام من الدال
 في المخرج ثم ادغم فصارت ثم يجوز كفيه الادغام فجعل الطاف
 نظر الى اتحادهما في الاستعانة ثم خاصصه ولا يجوز ذلك الادغام
 ونحو من كذا وكران الدال الدال من الجمهور فتلزم التام الا كما

10

الافعال وعند بعض الضمير لا يجوز هذا الادغام في الماضي حتى لا
 يلبس بضمي التفعيل لان عند ضم نقل حركة التاء الى ما قبلها وتحدف
 الجملته وعند بعضهم يحكى بكسر الفاء نحو خضم لان عند ضم كسر الفاء لا التثنية
 الساكنين وعند بعضهم بالتثنية نحو خضم نظر الى سكون اصله ويجوز في
 مستقبل كسر الفاء وفتحها كما في الماضي خضم وفاعله ضم الفاء للاتباء
 الى الميم ثم فتحها وكسر نحو خضم ويحيى مصدرة خضما بكسر الخاء وخضما
 بفتح الخاء ان اعتبرت بحركة الضاء المديغم فيها ويحيى خضما باعتبار السكون
 الاصل ثم عمار تفعلا وتفاعلا فيما بعد ما اجتلاب الهزلة كما في باب
 الافعال نحو اطعمه اصله تطعمه واثاقل اصله ثاقل ولا يعر في نحو استطعم
 لسكون الطعم تحقيقا وفي نحو استدان اصله تدين وتطلعت
 وليكن يجوز حذف التاء في بعض المواضع نحو استطاع تطيع كما في طلبت
 واذا قلت استطاعت الهزلة يكون السن ايت لان اصله طاع كالتأني

این دعا را بخوان که هر روز یک بار بخوانی و اگر در وقت حاجت خود این دعا را بخوانی و اگر در وقت حاجت خود این دعا را بخوانی و اگر در وقت حاجت خود این دعا را بخوانی

النبي الهزقة في جميع القرآن وما نفاين ذكر ان في لبرية بالهزقة ١٢ ايا ١٢ قوله تخفيف الهزقة لم يجد بان يقول ان ترد الهزقة

والاصل بين بين لانه يخفف من الالف
بوجه الابل للذباب الهمزة في الالف
او ما بالغير ومن بين بين ثمان مشهور
فيكون بين الهمزة وبين حرف ثمر
لما تقول بين الهمزة والواو في الهمزة
بما يكون بين الهمزة والواو في الهمزة
بما يكون بين الهمزة والواو في الهمزة
بما يكون بين الهمزة والواو في الهمزة

واللام نحو قرأ وحكم الهمزة حكم الحرف الصحيح في تحمل الحركة الا ان الالف تخفف
بالتقاءه وجعلها بين بين اي من خرجها وبين مخرج الحرف الذي منه
حركتها وقيل من الهمزة وبين الحرف الذي منه حركتها ما قبلها والحرف الذي
يكون ان كانت ساكنة ومتحركاً ما قبلها نقلت شي يوافق حركتها ما قبلها
لملين كنه السكس استند عما قبلها نحو حرف لوم وبير والثاني يكون ان
كانت متحركة ومتحركاً ما قبلها ثبت لقوة كنهها نحو سأل لوم وسأل
الا اذا كانت مفتوحة وما قبلها مكسوة او مضموه ما قبلها او او نحو مخرج
لان الفتحة كالسكون في مثل لم يقلب في سأل الهمزة مفتوحة ضعفت قلنا
فتحة صارت قوية لفتحة ما قبلها ونحو لاسناك المتعشاذ والثالث
يكون ان كانت الهمزة متحركة وما قبلها ما قبلها ولكن تليها في اول اللين
بجاءرة السكس ثم تحذف للجماع الساكنين ثم عطف حركتها لما قبلها
حرفاً صحيحاً او او او اي اصلتين او ميردين لمعنى واحد نحو مسئلة ومكسك
اصلها من الا لوكه وهي الرسالة في الايجوز فيه لمطر وحركة اللام
وحيل وجوبته وابو يوب واستغى مره ويجوز تحمیل الحركة على حرف العلة
في هذه الاشياء لقوتها ولطوة الحركة عليها واذا كان ما قبلها حرف

لان الالف لا تحمل سكون اللام وقد اورد في كتابه

بما يكون بين الهمزة والواو في الهمزة
بما يكون بين الهمزة والواو في الهمزة
بما يكون بين الهمزة والواو في الهمزة
بما يكون بين الهمزة والواو في الهمزة
بما يكون بين الهمزة والواو في الهمزة
بما يكون بين الهمزة والواو في الهمزة

بما يكون بين الهمزة والواو في الهمزة
بما يكون بين الهمزة والواو في الهمزة
بما يكون بين الهمزة والواو في الهمزة
بما يكون بين الهمزة والواو في الهمزة
بما يكون بين الهمزة والواو في الهمزة
بما يكون بين الهمزة والواو في الهمزة

بما يكون بين الهمزة والواو في الهمزة
بما يكون بين الهمزة والواو في الهمزة
بما يكون بين الهمزة والواو في الهمزة
بما يكون بين الهمزة والواو في الهمزة
بما يكون بين الهمزة والواو في الهمزة
بما يكون بين الهمزة والواو في الهمزة

بما يكون بين الهمزة والواو في الهمزة
بما يكون بين الهمزة والواو في الهمزة
بما يكون بين الهمزة والواو في الهمزة
بما يكون بين الهمزة والواو في الهمزة
بما يكون بين الهمزة والواو في الهمزة
بما يكون بين الهمزة والواو في الهمزة

[illegible]

ثم حذفت الالف لاجتماع السينين فصارتين وسوى بينه وبين الهمزة
 بالفرق الغديري كما في تريم من سبجي في باب النقص والادخلة
 النشينة في شرط كما في قوله تعالى فاما تيرن من البشارة فحذف النون
 ليجرم وكسرية التانيث حتى يطرد كمسح النونات النالك كما في خشن
 وحببي ثمانية باب الليف لا على الاصل له وعلى حذف ر يا زواي
 ر يا رين لا يجعل الباء الف في ر يا بتعالين وغند الكوفين لا تقلب الف
 لا يلزم اجتماع السينين ويجوز لها الموقف خور فحذف همزة كما في
 ر ي ثم تحذف الياء لاجل السكون ونون الثقيلة رين يان و ن يان
 فتجئ بالياء في رين لعدم السكون كما في امين لم يحذف واو انجم في
 ر ون لعدم ضمة ما قبلها بخلاف اغزن بالنون لضعف رين و ن يان
 اسم الفاعل راء وت حذف همزة كما تجي في المفعول قيل لا ما قبلها
 الف الالف لا قبل الحكة ولكن يجوز كذا ان جعل رين من المشهور
 سائل مقص على هذا ان يرى اراه وهم المفعول مني الاصله نوني
 كما في مبد ولا يجب حذف همزة لان جوب حذف الهمزة في فعله غير
 لما فلا يستتبع المفعول وغير حذف في نحو حري كثره مستتبعه

ان حذفت الالف لاجتماع السينين فصارتين وسوى بينه وبين الهمزة
 بالفرق الغديري كما في تريم من سبجي في باب النقص والادخلة
 النشينة في شرط كما في قوله تعالى فاما تيرن من البشارة فحذف النون
 ليجرم وكسرية التانيث حتى يطرد كمسح النونات النالك كما في خشن
 وحببي ثمانية باب الليف لا على الاصل له وعلى حذف ر يا زواي
 ر يا رين لا يجعل الباء الف في ر يا بتعالين وغند الكوفين لا تقلب الف
 لا يلزم اجتماع السينين ويجوز لها الموقف خور فحذف همزة كما في
 ر ي ثم تحذف الياء لاجل السكون ونون الثقيلة رين يان و ن يان
 فتجئ بالياء في رين لعدم السكون كما في امين لم يحذف واو انجم في
 ر ون لعدم ضمة ما قبلها بخلاف اغزن بالنون لضعف رين و ن يان
 اسم الفاعل راء وت حذف همزة كما تجي في المفعول قيل لا ما قبلها
 الف الالف لا قبل الحكة ولكن يجوز كذا ان جعل رين من المشهور
 سائل مقص على هذا ان يرى اراه وهم المفعول مني الاصله نوني
 كما في مبد ولا يجب حذف همزة لان جوب حذف الهمزة في فعله غير
 لما فلا يستتبع المفعول وغير حذف في نحو حري كثره مستتبعه

وقيل في قول بالادغام لا يلزم في قول فاما تيرن من البشارة فحذف النون
 ليجرم وكسرية التانيث حتى يطرد كمسح النونات النالك كما في خشن
 وحببي ثمانية باب الليف لا على الاصل له وعلى حذف ر يا زواي
 ر يا رين لا يجعل الباء الف في ر يا بتعالين وغند الكوفين لا تقلب الف
 لا يلزم اجتماع السينين ويجوز لها الموقف خور فحذف همزة كما في
 ر ي ثم تحذف الياء لاجل السكون ونون الثقيلة رين يان و ن يان
 فتجئ بالياء في رين لعدم السكون كما في امين لم يحذف واو انجم في
 ر ون لعدم ضمة ما قبلها بخلاف اغزن بالنون لضعف رين و ن يان
 اسم الفاعل راء وت حذف همزة كما تجي في المفعول قيل لا ما قبلها
 الف الالف لا قبل الحكة ولكن يجوز كذا ان جعل رين من المشهور
 سائل مقص على هذا ان يرى اراه وهم المفعول مني الاصله نوني
 كما في مبد ولا يجب حذف همزة لان جوب حذف الهمزة في فعله غير
 لما فلا يستتبع المفعول وغير حذف في نحو حري كثره مستتبعه

في هذا الباب من الاصول في معرفة الحروف والاصوات في اللغة العربية
 والاعراب في الاصل في معرفة الحروف والاصوات في اللغة العربية
 والاعراب في الاصل في معرفة الحروف والاصوات في اللغة العربية

يرى وجوهاها وخواتمها والموضع حرفي والاعراب حرفي واذا اخذت في
 هذه الاشياء تجزى بالقياس على تقاطير الانها غير متعلية يرى في المهموز
 العايق من خمسة ابواب خواذها واذا بدت بسبب ما يسبح
 يارج والاسم والمهموز العايق من ثلثة ابواب نحو راي يري ويلوم
 يلوم والمهموز اللام يحكي من اربعة ابواب نحو نياها وسبايا وصدي
 وجري ولا يحكي في المضاعف المهموز الفا نحو ان يان ولا تقع الهمزة
 موضع حرف العلة ومن ثم لا يحكي في السال المهموز العين واللام نحو
 وجا في الجوف لا هموز الفا نحو ان وجا وفي الناقص لا هموز الفان
 العين نحو راي في الليف المفروق لا هموز العين نحو راي في اللوم
 لا هموز الفا نحو اوى في ثلث الهمزة في الاول على صورة الالف في كل
 احوال نحو اب ام امل خمسة الالف وقع الكاتب عند الالف على
 الحركات وفي الوسط اذا كانت ساكنة كتبت على وفق حركتها قبلها
 نحو من ولوم وكتب للث كلمة واذا كانت متحركة كتبت على وفق حركتها
 نفسها حتى يعلم حركتها نحو سأل لوم وم اذا كانت متحركة في آخر الكلمة
 كتبت على وفق حركتها قبلها لا على وفق حركتها نفسها لان الحركتها

في هذا الباب من الاصول في معرفة الحروف والاصوات في اللغة العربية
 والاعراب في الاصل في معرفة الحروف والاصوات في اللغة العربية
 والاعراب في الاصل في معرفة الحروف والاصوات في اللغة العربية

في هذا الباب من الاصول في معرفة الحروف والاصوات في اللغة العربية
 والاعراب في الاصل في معرفة الحروف والاصوات في اللغة العربية
 والاعراب في الاصل في معرفة الحروف والاصوات في اللغة العربية

في هذا الباب من الاصول في معرفة الحروف والاصوات في اللغة العربية
 والاعراب في الاصل في معرفة الحروف والاصوات في اللغة العربية
 والاعراب في الاصل في معرفة الحروف والاصوات في اللغة العربية

پیاد قیامت

اور دند و کر دود با بعدن داندند تا ابتدا
بایکون لار دینید عده و داندند تا ابتدا
ایقدا و او ایستقا و اور داندند تا ابتدا
بود و او ساکن با قبل شکورین و او ایستقا
بدل کر دند ایقدا و او ایستقا و او ایستقا
و او ایستقا و او ایستقا و او ایستقا
تا نخستین و او ایستقا و او ایستقا

[illegible][illegible]

احوال و دیار و ملک و احوال و عیال و بار و باران
 بیل کردند و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال
 فاعل مفعول ۱۲ احوال و عیال و عیال و عیال و عیال
 کرم و بار و بار و بار و بار و بار و بار و بار و بار
 و دادند و بار و بار و بار و بار و بار و بار و بار و بار
 کرم و بار و بار و بار و بار و بار و بار و بار و بار
 احوال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال
 احوال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال و عیال

[illegible]

[illegible]

بما عرفت قوله تعالى وكنتم على شفا ربكم فان ربكم بالقلب وكنتم على شفا ربكم
وكانوا اهل الجحيم بالقلب في كلامهم قسمي صله فوق قسم السبعين الواو ان نصا
مثل عصفور من جنس ما فضا شته لوقوع الواو في الطرف ثم التفتا لعلنا بعد
قسه كما في عصفور من جنس الاصل انون ثم قدم الواو على البوصه او نون ثم جعل الواو
بما على قياس المفعول مفعول اوله صله مفعول جامع كمنه في الواو والزاوية
لان الجذر الزاوية والواو الاصل عند الاختلاف الزاوية علما وعلما لا تخفى
قال سيبويه في جزمه لا تخلف العالمه اذ الم توجع العالمه اخرى فيه توجع العالمه لغيره
فيكون وزنه عند مفعلا وعند الاختلاف مفعول لا وكنه ميسر يعني اعلى علما ان مفعلا
جميعا فتمت كسائر في ذوالواو عيسى مفعلا جميعا كسائر في الساتر سله بها وعند الا
خذ في الراء عطف الكسرة لما قبلها في نون مفعلا ميسر ثم جعل الواو كما في ميسر فيكون
مفعول عيسى مفعول الاختلاف الموضع مقال صله مفعول فاعل كما في نون
بما على قياس المفعول الثاني بالفرق التثنية في الموضع ميسر ثم المفعول هو مفعول عيسى
كما في العالم اذا قدرت سكونه كسكون سيبويه جازم قوله تعالى حتى اذا كنتم في
الافلاك جزيين هم برج طيبة واذا قدرت سكونه كسكون سيبويه جازم قوله تعالى
الافلاك المشعشع الا انه صله مفعول الموضع فتح الواو كمال انفعال القلب من قول الله

بما عرفت قوله تعالى وكنتم على شفا ربكم فان ربكم بالقلب وكنتم على شفا ربكم
وكانوا اهل الجحيم بالقلب في كلامهم قسمي صله فوق قسم السبعين الواو ان نصا
مثل عصفور من جنس ما فضا شته لوقوع الواو في الطرف ثم التفتا لعلنا بعد
قسه كما في عصفور من جنس الاصل انون ثم قدم الواو على البوصه او نون ثم جعل الواو
بما على قياس المفعول مفعول اوله صله مفعول جامع كمنه في الواو والزاوية
لان الجذر الزاوية والواو الاصل عند الاختلاف الزاوية علما وعلما لا تخفى
قال سيبويه في جزمه لا تخلف العالمه اذ الم توجع العالمه اخرى فيه توجع العالمه لغيره
فيكون وزنه عند مفعلا وعند الاختلاف مفعول لا وكنه ميسر يعني اعلى علما ان مفعلا
جميعا فتمت كسائر في ذوالواو عيسى مفعلا جميعا كسائر في الساتر سله بها وعند الا
خذ في الراء عطف الكسرة لما قبلها في نون مفعلا ميسر ثم جعل الواو كما في ميسر فيكون
مفعول عيسى مفعول الاختلاف الموضع مقال صله مفعول فاعل كما في نون
بما على قياس المفعول الثاني بالفرق التثنية في الموضع ميسر ثم المفعول هو مفعول عيسى
كما في العالم اذا قدرت سكونه كسكون سيبويه جازم قوله تعالى حتى اذا كنتم في
الافلاك جزيين هم برج طيبة واذا قدرت سكونه كسكون سيبويه جازم قوله تعالى
الافلاك المشعشع الا انه صله مفعول الموضع فتح الواو كمال انفعال القلب من قول الله

بما عرفت قوله تعالى وكنتم على شفا ربكم فان ربكم بالقلب وكنتم على شفا ربكم
وكانوا اهل الجحيم بالقلب في كلامهم قسمي صله فوق قسم السبعين الواو ان نصا
مثل عصفور من جنس ما فضا شته لوقوع الواو في الطرف ثم التفتا لعلنا بعد
قسه كما في عصفور من جنس الاصل انون ثم قدم الواو على البوصه او نون ثم جعل الواو
بما على قياس المفعول مفعول اوله صله مفعول جامع كمنه في الواو والزاوية
لان الجذر الزاوية والواو الاصل عند الاختلاف الزاوية علما وعلما لا تخفى
قال سيبويه في جزمه لا تخلف العالمه اذ الم توجع العالمه اخرى فيه توجع العالمه لغيره
فيكون وزنه عند مفعلا وعند الاختلاف مفعول لا وكنه ميسر يعني اعلى علما ان مفعلا
جميعا فتمت كسائر في ذوالواو عيسى مفعلا جميعا كسائر في الساتر سله بها وعند الا
خذ في الراء عطف الكسرة لما قبلها في نون مفعلا ميسر ثم جعل الواو كما في ميسر فيكون
مفعول عيسى مفعول الاختلاف الموضع مقال صله مفعول فاعل كما في نون
بما على قياس المفعول الثاني بالفرق التثنية في الموضع ميسر ثم المفعول هو مفعول عيسى
كما في العالم اذا قدرت سكونه كسكون سيبويه جازم قوله تعالى حتى اذا كنتم في
الافلاك جزيين هم برج طيبة واذا قدرت سكونه كسكون سيبويه جازم قوله تعالى
الافلاك المشعشع الا انه صله مفعول الموضع فتح الواو كمال انفعال القلب من قول الله

بسم الله الرحمن الرحيم

حرف العلة بعد الالف من هذه الالفين طرقت
 الالف زائدة ثم راء الى بيان حكم الالف زائدة
 في حرف العلة او قولها بعد الالف زائدة
 بان الالف من طرفها لا يكون الالف زائدة
 فبما هي زائدة ثم راء الى بيان حكم الالف زائدة
 في حرف العلة او قولها بعد الالف زائدة
 بان الالف من طرفها لا يكون الالف زائدة
 فبما هي زائدة ثم راء الى بيان حكم الالف زائدة
 في حرف العلة او قولها بعد الالف زائدة

مفضل الانهم قد اخرجوا الى الكسرة الا انه في الجمل من رآه ولا يرضى
لحقه الفقه واصل حتى برز فطلب اليه كما في روى علم غيره وثلث حتى يرضى
الاحكام الانهم يهدون الى الوفاء غير تيت تجاليفي مع ان البياض الحمر والابيض
وحره في قوله اصل طهرة اذ لا وجوب باسطه والاف في صحه او غيره
الاف في اصل ثم زيد قبلها الفاعل الصفة ثم جئت به في قوله طهرا فاعيد
زائدة ومن ثم لا يجوز جعلها نكرة عنى لو كانت في الاصل نكرة بجانب في طهرا حتى
صححها بالهزة في صوفى كما يجوز في خطيئة ومن الواو وجوب باسطه وانى نحو اصل
فوارا عن اجتماع الواو وانى نحو فاعل لما في نحو باع كما هو جواز باسطه ومن
المضبوطة في احوه واو تنقل الضمة على الواو وغير المضبوطة في نحو شاة
في الياء من الباء تقطع الياء ديد انقل الحركه على الباء ومن الباء نحو اصل
ما ومن ثم كجى جمعها ومن الالف فتحه بحسب الاستياف ونحو زاده من القراء
والا الضالين ومن العين بباب صله جاني نحو باب جرحه تاروا لا تحا فخر من السين
الدين الساكنه اتخذ صله مخدع يسبو لغير ما عساه الساكنه الالف والواو نحو
المرحومين الباشا فتنان في الالف الحركه على اليا ومن السين بباب صله جاني
شرا والواو الصلة لغيره في المسبوبة من الباء اذ عا الذين الباء من الواو نحو

[illegible]

من ذنوبنا ما لم ندره كذا قوله تعالى في سورة النور

[illegible]

[illegible]

ویا احره انعم القوم على طاولا و لا يعملوا كما في كل شيء من ان يضاعفوا
 طاولا و كما في سياط حتى لا يتجسم الا بعد عقاب الله الذي يبين قلبها التي لا مفرقة و تفرقة
 الثانية الموثقة في حالتها النصيب و انخفض من بين عشرين و اذ اصبحت الى ايام الحكم
 طقت رسي بخس باراك الاولى من قبله عن الواوي عين الفصل و الثابت لاد الفصل
 و الثانية من قبله عن الالف الثانية في الرابعة علامة النصيب المفعول مطوي
 الموضع مطوي و اختلفت في الاصل الا انه مطوي الجمل مطوي يطوي حكم لام هذا الاشياء
 حكمها الفصل حكم عشرين حكم مطوي يطوي في اجمع الاعلان تقدير احوالها و ان
 لم يجمع الاعلان يكون حكمها حكم مطوي للمتابعة طار يكم

(تمت تمام الكتاب)

الحمد لله و للمنة كتاب مروه و درسيه براج الارواح كذا انديش نمان
 نادر و ناياب بود و شايقان اين من بدرجه كمال دست بعثت و خداهش
 ميداشتند و خجوني مينودند لهذا بن محمد شمس الدين طالب العلم موسوي
 از دست سعي كثير و كوشش بليغ در مطبع محمديه رونق طبع تازه ساختند
 بتوفيق الله تعالى عز اسمه بخط بن علي خام المحتفي في بعض قصص
 اسيد و ان رحمت عالم حتى و علي عبدالقادر و الشيخ محمد زيايي

